

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی به خاطر بعضی عباراتش مطلبی را که ایشان در باب اوامر در باب صیغهی افعل به اصطلاح دارند در باب صیغهی هیات به اصطلاح نه ماده متعرض شدیم .

بعد ایشان در همین صفحه‌ی ۱۳۴ به بعد و بعبارة اخرى المطلوب فی الاوامر الامتحانیة نفس حركة عضلة العبد ، اصطلاحا اوامر امتحانیة را گاهی می‌گویند اوامری که مصلحت در انشاء است مرحوم نائینی تعبیرش این است که در اوامر امتحانیة مطلوب خود حرکت عبد است نه آن مطلوب یعنی مطلوب وقتی می‌گوید برو آب بیاور می‌خواهد بداند حرفش را گوش می‌کند یا نه راه می‌افتد برود آب بیاورد یا نه خود آب مطلوب نیست خود آب را نمی‌خواهد .

یکی از حضار : غرض ادنایش

آیت الله مددی : غرض ادنی و اقصی اصطلاحا این نیست غرض ادنی در اصطلاحشان که جدا نمی‌شود از امر ایجاد داعی است یعنی مثلا خود این پسر آب نمی‌خواهد شما به او می‌گویید برو آب بیاور ایجاد داعی می‌کند این می‌گویند از امر تخلف پیدا نمی‌کند ایجاد داعی برای اتیان عمل این را غرض ادنی می‌گویند. غرض اقصی خود آب ، آب را که آورد این را می‌گویند غرض اقصی .

لذا می‌گویند در باب اوامر غرض ادنی تخلف ندارد تخلف در غرض اقصی است یعنی ممکن است آب بیاورد ممکن است نیابد غرض اقصی و معروف و مشهور هم الان بین علما تقریبا ارسال مسلمات شده که غرض اقصی در اختیار مولی نیست غرض ادنی در اختیار است یعنی حال مولا این است که وظیفه‌ی مولا ایجاد داعی است آن قسمت که آوردن آب باشد آن وظیفه‌ی عبد است لذا اوامر ناظر به مقام امثال نیستند ،

یکی از حضار : پس بگوییم مراد جدی‌اش نبوده است .

آیت الله مددی : مراد جدی است چرا مراد جدی استعمالش در عام و خاص و مطلق و مقید به کار می‌برند اگر گفت اکرم العلماء بعد گفت لا تکرّم فساق العلماء اینجا را می‌گویند مراد استعمالی اکرم العلماء عام است اما مراد جدی‌اش خاص است این مراد جدی هم چند مرحله دارد حالا مراد جدی مرحله‌ی اولی و ثانی و الی آخره .

.....

علی ای حال اینها را به اصطلاح اوامر امتحانیه را عرض کردیم چند بار عرض کردیم یک اصطلاحی هست در این کتب اصولی جدید ما حکم انشائی و حکم فعلی در کلمات صاحب کفایه به نظرم فکر می‌کنم در تقریرات مرحوم آقای بروجردی هم که نگاه می‌کردم ایشان تمایل به حرف ایشان داشت حرف صاحب کفایه حکم انشائی در نظر صاحب کفایه همین اوامر امتحانیه است ایشان حکم انشائی به آن می‌گفتند. آن که مصلحت فقط در انشاء است به آن می‌گوید حکم انشائی آن که امر واقعی است می‌گوید حکم فعلی است این اصطلاحی است که مرحوم صاحب کفایه گذاشتند اصطلاحات را فراموش نکنید اوامر امتحانی را ایشان حکم انشائی می‌دانند و اوامر فعلی آنجایی است که امر واقعا به قصد همان غرض اقصی بود آوردن آب اگر هدف این است که ببینیم این بچه بلند می‌شود برود آب بیاورد این را حکم انشائی فرمودند در کفایه اما اگر واقعا رفت آب برد یعنی واقعا مطلوبش آب است این را حکم فعلی گفتند و به ذهنم می‌آید در تقریرات یکی دو تا تقریر که از آقای بروجردی هست ایشان هم تمایل به کلام استادشان است و عرض کردیم این مطلب مرحوم صاحب کفایه قابل قبول نیست.

اصولا عرض کردیم اوامر امتحانی در نظام عبد و مولی مطرح است ببیند مولی مثلا عبدش حرفش را گوش می‌کند یا نمی‌کند اما در اوامر قانونی ما امر امتحانی نداریم در قوانین مثلا، بله رزمایش آزمایش این جور چیزها داریم یا مثلا فرض کنید مثلا رزمایش زلزله که اگر شد چه کار کنیم این ها را داریم ما این جور چیزها اما این ربطی به قوانین ندارد ما در قوانین چیزی نداریم که مراد این باشد که ببینیم مکلف راه می‌افتد یا نمی‌افتد به قول ایشان نفس حرکات عبد این در قوانین نیست اصولا قانونی نیست این چون فضای بر اصول که ما یک شرح مفصلی را عرض کردیم که مباحث اصول بین سنی و شیعه و غیرهم در طول تاریخ هشت تا فضا برای او فرض کردیم یک فضا، فضای عبد و مولی است که این حاکم بر اصول است حتی الان، الان هم که بعضی ها صحبت می‌کنند همان کاری را که عبد و مولی می‌کنند.

لکن خوب عرض کردیم یک فضای جدیدی هم در اصول ما مخصوصا شیعه‌ی متاخر پیدا شده که تا آنجایی که من می‌دانم اولش هم مرحوم آقای خوانساری آقای سید محمد تقی خوانساری یک تقریراتی در صلاة جمعه از ایشان هست ایشان می‌گوید خطابات شرعی خطابات البته خطاب گفته ما خود فضا را حساب کردیم بالاتر از خطاب، ایشان دارد بعد هم عده‌ای در قم همین تعبیر ایشان را دنبال کردند فضای قانونی این را ما مفصل جداگانه توضیح دادیم آن که الان در کتب اصول ما مطرح است فضای عبد و مولی است یکی از لزوم فضای عبد و مولی چون عرض کردم لوازمش را توضیح دادیم حالا نمی‌خواهم وارد بحث بشوم یکی اش همین است که در فضای عبد و مولی امر امتحانی معنا دارد مولا می‌خواهد ببیند عبدش مطیع هست یا نه حرف گوش می‌کند یا نمی‌کند می‌گوید بلند شو فلان کار را انجام بده، انشاء می‌کند به قول آقایان مصلحت در انشاء است یعنی در ابراز است مصلحتی در واقع نیست.

همین که بین این مرحوم نائینی مصلحت در حرکات عضلات عبد است به تعبیر مرحوم نائینی و به تعبیر کفایه حکم انشائی عرض کردیم این معنایی که ایشان فرمودند این را قابل قبول نیست حکم انشائی به این معنا قابل قبول نیست ، حکم انشائی ظاهرا همان حکمی است که شارع حالا مجلس یا پارلمان یا پادشاه آن را انشاء می کند ایجاد می کند حکم انشائی در حقیقت این است .

یکی از حضار : مثلا کالابرها را می گویند تا این زمان آزمایش می کنند این نمی شود یک نوع امتحانی باشد ؟

آیت الله مددی : نه این مرحله ی آزمایشی است خودشان هم می گویند تا یک مدتی برای آزمایش است امتحان نیست می گویند موقت است امر موقت است اعلام می کنند این جور نیست که بخواهند اصلا طبیعت قانون الان این جوری است یکی از نکات قانون که دیروز هم توضیح دادیم نکاتش را کم کم بیان می کنیم ان شاء الله تعالی .

عرض کنم که پس این حکم انشائی به این معنایی که ایشان فرمودند قابل قبول نیست ، ظاهرش حکم انشائی همان مراحلی است که ما عرض کردیم ، عرض کردیم یک انشاء حکم داریم تشریع داریم حکم انشاء یعنی مرحله ی انشاء حکم است دیگر که عرض کردیم سه تا محور عادتاً قبل از انشاء حکم است که از آن سه محور تعبیر می کنند به مبادی حکم اولاً ملاکات است مرحوم نائینی ملاکات را موضوعات خارجی می دانند این را ملاکات می دانند ما عرض کردیم ظاهراً این تعریف هم خیلی قابل قبول نباشد موضوعات خارجی دو جور هستند یکی این جور هستند که تاثیر گذار در حکم باید باشند .

مثلاً الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله این بما فضل الله ملاک است ، حالا مثلاً آنها گفتند استخوان مرد این طور است استخوان زن این طور است مغز زن این طور است . این معلوم نیست ملاک باشد، این معلوم نیست ملاکها این موارد باشد . این امر واقعی هست اما امر واقعی که زمینه ساز حکم است یعنی یک نکته ی واقعی است که مناسبت دقت فرمودید که شارع می آید طبق آن امر واقعی زمینه ی حکم را و لذا ما عرض کردیم ملاکات شرعی تنها راه شناختش خطابات شرعی است این عبارت را عرض کردیم لا تعرف الملاکات الا بالخطابات .

اهل سنت بیشتر ملاکات را امور واقعی گرفتند که این اینطور است آن آنطور است این یکی از نقاط خیلی مهم در فقه است که ملاکات عبارت از اموری هستند که برمی گردد به خود شارع لذا ما نمی توانیم خود ما ملاکات را پیدا بکنیم .

یکی از حضار : این مطلبی که فرمودید از چه کسی نقل کردید ؟

آیت الله مددی : به نظرم شبیه این عبارت را در درس آقای خوئی هم شنیده بودم به نظرم ، حالا به هر حال هر کسی که گفته دیگر خوب

گفته است .

گفتند آخرین امیری به خراسان فرستادند خیلی احمق بود یک روز در نماز جمعه چون اینها نماز جمعه هم می خواندند در خطبه گفت که قال الله تعالی الا کل شیء ما خلی الله باطل بعد از نماز گفتند آقا این شعر بود این آیه نبود شما گفتید قال الله گفت اشکال ندارد هر کسی گفته خوب گفته است ما کار نداریم آیه بود یا شعر بود حالا هر کسی که گفته خوب گفته است حالا کار به جهت آن فائش نداشته باشید .

لا تعرف الملائکات الا بالخطابات علی ای حال حالا شاید این استظهار بنده از مجموع کلمات باشد ، به هر حال لا تعرف الملائکات این مراد از ملاکات ، حب و بغض هم که واضح است دیگران الله یحب التوابین و مسالهی یزید الله بکم الیسر و بحث هایی که در اینجا بود که حالا دیگر نمی خواهم تکرار کنم .

علی ای حال بعد مقام انشاء است مقام انشاء و تشریع یکی است یعنی همان است که مجلس مثلاً تصویب می کند الان در زمان ما و یک معنای انشائی و فعلی اینجاست این است آنی را که تصویب می کند مجلس به آن می گوئیم انشائی آنی را که رسانه ای می شود بگوئیم فعلی این هم یک اصطلاحی است دیدم بعضی از معاصرین به کار بردند ، رحمهم الله .

و این اصطلاح خوب است این هم یک شرحی دارد که دیگر فعلاً جایش این جا نیست پس مراد از انشائی و فعلی مقام تشریع و مقام ابراز ، یعنی ارسال رسل و انزال کتب به اصطلاح ما مقام رسانه ای آن حکم رسانه ای بشود حالا یا با تلویزیون یا با رادیو یا با مجلات یا با مجله ای مجلس یا با مجله ای دولت به هر نحوی که هست حکم به مرحله ی فعلیت حکم به این است که رسانه ای بشود .

شاید این حدیثی است از امیرالمؤمنین ان الله سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیاناً فلا تتکلم فلا تتعرضوا لها فلا تتکلفوها این سکت شاید مرحله ی این باشد یعنی ابراز شاید هم مرحله ی تشریع باشد شاید این مرحله ی ابراز باشد چون این هم خودش یک بحثی دارد که ممکن است یک حکمی دارای ملاک باشد لکن فعلیت پیدا نکند ما آنچه که الان داریم لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک کانما استفاده می شود ملاک وجوب در مسواک وجود داشته لکن چون مشقت بوده تبدیل به استحباب شده لولا ان اشق علی امتی ، یک روایت دیگر هم دارد لولا ان اشق علی امتی لاخرت العشاء الی ثلث اللیل ، نماز عشاء را یک کمی عقب می انداخت این هم معلوم می شود که ملاک در نماز عشاء تاخیر بود .

عده ی زیادی از اهل سنت شاید از شیعه ها چون ما هم این را داریم این روایت در متن معروف اهل سنت همین متن است لاخرت العشاء الی ثلث اللیل اما در ما در متون شیعه در میراث های اهل غلو داریم لاخرت العشاء الی نصف اللیل این ثابت نیست الی نصف اللیل ثابت نیست آن که ثابت است الی ثلث اللیل است نه الی نصف اللیل که مستحب باشد که نماز عشاء را نصف شب بخواند لاخرت

العشاء الى ثلث الليل و عدهای از اهل سنت هست فتوایشان در کتب که نگاه کنید معتقدند يستحب تاخير الفرائض الا عشاء ، خصوص عشاء يستحب تاخيرها ببخشید يستحب تقديم النوافل من چه خواندم يستحب در فرائض که در اول وقت باشد الا العشاء در خصوص عشاء در ثلث لیل و به همین روایت تمسک کردند .

البتة من در ذهنم بود که روایت دیگری هم داریم که یکی از آقایان گفت من سرچ کردم نگاه کنید این گفت همین دو تعبیر بیشتر نیست من خیال می کردم بیشتر باشد همین دو تعبیر بیشتر نیست ، لولا ان اشق علی امتی لا مرتهم بالسواک ، یکی هم لولا ان اشق علی امتی یکی از حضار: یکی دیگر هست که اگر آب را در مکه از فلان جا بیاوریم .

آیت الله مددی: حالا آن امر مثل سلطانی است ولایی است .

علی ای حال فعلا که من چون خودم تحقیق نکردم به یک آقای گفتم گفت که سرچ کردیم فقط همین دو مورد بود چون بعضی ها به همین نکته توجه کردند که این معلوم می شود ملاک بوده لکن مانع بوده و لذا بعضی ها حتی تا اینجا رفتند که شهادت ثالثه یعنی اشهد ان علیا ولی الله واجب است ملاکش بوده به خاطر مشقت به خاطر این که مثلا اختلافات ایجاد می کند و کذا به این جهت پیغمبر فرمودند ما نداریم روایتی که لولا در مورد شهادت ثالثه نداریم ، اینها چرا چون مثلا در روایت داریم که پیغمبر فرمود در شب معراج رفتن علی باب الجنة لا اله الا الله محمدا رسول الله ان یاتوا باخيه علیا بوصیه علیا می گویند در روایات که نگاه می کنیم شهادت ثالثه با شهادت رسالت با هم است پس معلوم می شود ملاک داشته حالا لو لا ندارد آنجا لو لا ندارد اشتباه نشود ها معلوم بشود آنجا لولا نداریم .

یکی از حضار: من اینها را جمع آوری کردم هم در کافی هست هم در بخاری هست در کافی و بخاری دو سه تا در مورد مسواک زدن مشترک است ، موارد تاخیر عشاء هم در

آیت الله مددی: ما هم داریم آنها هم دارند .

یکی از حضار: بخاری و هم در ، اما موارد مختص در کافی

آیت الله مددی: اما ما داریم در بعضی از روایاتمان لاخرت العشاء الى نصف الليل این خطش خط غلو است نه این اشتباه است .

یکی از حضار: اما موارد مختص در کافی برداشتن آب از چاه زمزم را لو لا اشق علی امتی هست و صحیح بخاری مختص شرکت در جنگ ها یعنی گفته که اگر سخت نبود به همه می گفتم که بروید در جنگ شرکت کنید .

آیت الله مددی: عرض کردم محدود است به هر حال ، در باب شهادت ثالثه نکته ی فنی اش این نیست که لولا آمده چون من وجه

تمسک را عرض بکنم در باب شهادت رساله یک روایت مرسل در احتجاج است یک روایت هم در لیالی معراج است .

منظور معلوم می شود که هر جا شهادت به توحید بوده و نبوت بوده شهادت به وصایت امیرالمؤمنین هم بوده یعنی این دو تا با هم بودند از این فهمیدند که ملاک وجود داشته دقت کردید ؟ ملاک بوده ، حالا ندارد که لولا ان اشق لکن ملاک موجود بوده به خاطر جهات خارجی پیغمبر امر نفرمودند .

آن وقت یک بحث دیگری که باز از آن سمت این است که آیا اگر ما علم به ملاک به این نحو پیدا کردیم می توانیم حکم به تشریع بکنیم یا نه ؟ این نکته ی فنی را دقت کنید یعنی لولا ان اشق علی امتی نهایتش ثابت بشود که ملاک در سواک هست ملاک رجوع می توانیم بگوییم يجب مثلا مسواک با علم به ملاک مثلا لولا ان اشق علی امتی بلکه معروف این است که می شود لکن استحباب نه وجوب ، وجوب را از آن در نمی آورند می گویند تاكد استحباب .

در لولا ان اشق علی امتی لاخرت العشاء الی ثلث اللیل عرض کردم معروف در کتب اهل سنت شاید در مصادر شیعه آخر نمی دانم درباره ی ابن ابی عمیر است می گوید هم روایت اهل سنت را دیده هم شیعه بعد روایت اهل سنت را رها کرد چون می ترسید با روایت شیعه اشتباه بشود حالا ما مشکلمان این است که ما خلط می کنیم گاهی بین این دو تا بین روایت اهل سنت و اقوال چون اقوال اینها را زیاد نگاه کردم گاهی خلط می کنم .

در اقوال من دیدم در مغنیه ی ابن قدامه و غیرش هم دیدم اما در اقوال شیعه الان در ذهنم نیست که تاخیر عشاء را از این اثبات کرده باشد در ذهنم نیست دیدم اما الان حضور ذهن ندارم آقای خوئی اشکال کرده بودند که این روایت دلالت نمی کند با این مطلبی که آقایان گفت لولا ان اشق علی امتی لاخرت العشاء الی ثلث اللیل ایشان اشکالش این است که پیغمبر فرمود من نماز عشاء را تاخیر می انداختم نه اینکه مستحب است تاخیر لاخرت العشاء من نماز عشاء را تاخیر می انداختم حکایت از فعل پیغمبر است و این دلالت بر آن است امام توضیحش را عرض کردیم ایشان عنایت نفرموده روایتی هست خیلی مفصل است که اصولا الاوقات کانت مفوضه الی رسول الله اصلا یک بحثی است که خود تعیین وقت تفویض به پیغمبر شده است به این روایت بلکه به همین روایت تنها نمی شود نگاه کرد باید مجموعه ی فقه را نگاه کرد .

و لذا اینطور بود که اگر پیغمبر تا ثلث لیل قرار می دادند این می شد سنت به همین قرار دادن پیغمبر اصلا این مساله در همان قرن دوم بین دو تا برادر که هر دو از بزرگان اصحاب ما هستند حمran و زراره محل کلام شده حمran می گفت وقت مفوض به رسول الله است حمran خیلی کان من حواری علی بن الحسین زراره معروف تر است ، حمran هم شخص بزرگی است برادر ایشان است و زراره می گفت نه جبرئیل اوقات را آورده است چون اهل سنت هم دارند حدیث جبرئیل اوقات را اول وقت و آخر وقت بعد به امام صادق عرضه می کند امام صادق

می‌فرمایند حق با حمران است وقت مفوض بود به رسول الله ، بعد می‌گوید خوب مگر روایت نداریم که جبرئیل اوقات را آورد امام می‌فرمایند بله جبرئیل اوقات را آورد اما رسول الله اختیار کرد آن نشان داد اول وقت این است .

و این نشان داد دقت کردید نکته‌ی فنی لطیفی است چون حالا به بحث اوامر چون کلمه‌ی فعلی ، یک معنای دیگر هم حالا برای انشائی هم که حالا گفتیم پس انشائی و فعلی نزد ما معلوم شد مقام تشریع را انشاء می‌گوییم ، مقام ابراز و رسانه‌ای کردن را فعلی می‌گوییم توضیحاتش در محل خودش .

یک معنای انشائی و فعلی هم آقای خوئی دارند تبعا للنائینی که حکم انشائی است و حکم فعلی است این هم یک معنای دیگری است برای انشائی و فعلی این را مرحوم نائینی دارند آقای خوئی هم دارند مثلا الان وجوب نماز ظهر این انشائی است چون هنوز ظهر نشده است اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل اما وقتی که زوال ظهر شد به قول ما اذان ظهر گفتند زوال شد حکم فعلی می‌شود اصطلاح مرحوم نائینی فعلیت حکم به فعلیت موضوعه این را مرحوم نائینی فرق بین انشائی و فعلی را روشن شد این مباحث اصطلاحات را هم حفظ بکنیم که گفت تاثیر گذار است ان شاء الله .

پس الان وجوب نماز ظهر انشائی است اما بعد که اذان گفتند آن وقت فعلی می‌شود روی همین مبنا مرحوم نائینی واجب معلق وجوب معلق را منکر می‌شود اصلا انکار وجوب معلق و روی همین مبنا استصحاب تعلیقی را منکر می‌شود . یعنی من چند بار عرض کردم خدمتان این مطالب لفظی نیست خیال نکنید مجرد لفظی است چه بگوید این ها همه رویش آثار دارد ایشان وجوب معلق را می‌گویند هنوز وقتش نشده معنا ندارد وجوب باشد و اگر آمد وقت باید درست بشود همان مثال معروف حج را چون اینها در مقدمات مفوته در حج خیلی گیر کردند چون بحثشان این است که وجوب مقدمه ترشحی است باید وجوب ذی المقدمه باشد .

آن وقت ما الان مستطیع شدیم تا وقتی بخواهیم برویم حج مثلا طول می‌کشد می‌گویند مقدمات حج را باید آماده بکند می‌گویند هنوز وقتش نشده چطور اسمش شده مقدمات مفوته ، مقدمات مفوته در اصطلاح آقایان مقدماتی هستند که قبل از وقت وجوب انجام می‌شود عرفی هم هست مثلا می‌گویند روز جمعه نان بخر شما می‌روید مثلا از پنجشنبه نانوايي ها تعطیلند چهارشنبه نان می‌خرید چون می‌دانید که در وقتش نمی‌توانید انجام بدهید مقدمات مفوته هستند که اگر شما انجام ندهید آن واجب در وقت خودش فوت می‌شود .

آن وقت این بحث کردند که آیا مقدمات مفوته واجب هست ، نیست چطوری این را درست بکنیم ؟ مرحوم صاحب کفایه که در عالم لحاظ تصور کرده که معنای غیر صحیحی است ، مرحوم صاحب فصول می‌گوید ما یک وجوب معلق داریم یک وجوب مشروط داریم ایشان تعبیر وجوب معلق را صاحب فصول درست می‌کند برای همین مقدمات مفوته .

وجوب مشروط این است که تا شرطش نیامده محقق نمی شود وجوب معلق نه وجوب فعلی واجب استقبالی است در وجوب مشروط هر دو استقبالی هستند اگر مهمان آمد نان بخر ببینید ، اگر مهمان آمد شرطش آمدن مهمان است وجوبش هم استقبالی است فردا پس فردا هر وقتی مهمان .

مرحوم صاحب فصول می گوید یک نحو وجوب دیگری هم داریم وجوب تعلیقی می گوید نان ، روز جمعه نان بخر این دیگر اگر درش ندارد و اگر شما می دانید جمعه نان پیدا نمی شود پنجشنبه ببینید پنجشنبه پیدا نمی شود چهارشنبه ، این را می گوید مقدمه ، مقدمات مفوته را از راه واجب معلق درست می کند لذا این بحث در اصول ما آمد از زمان صاحب فصول که آیا ما وجوب معلق داریم یا نه نائینی منکر وجوب معلق است ، نائینی می گوید نداریم ما وجوب معلق نداریم نمی شود وجوب فعلی باشد چون ایشان فعلیت وجوب را به زمانش می داند همان جمعه فعلیت همین نکته ی فعلیت که الان گفتیم نکته اگر همان جمعه نشده حکم خیلی نیست دیگر انشائی است فعلی نیست اشکال ندارد ، دقت کردید ؟

ایشان وجوب معلق را انکار کرده ما عرض کردیم وجوب معلق اشکال ندارد اعتبار است اعتبار اشکال ندارد هیچ مشکلی ندارد بله اگر گفت روز جمعه نان بخر ظاهرش وجوب مشروط است اما وجوب حتی اگر گفت اگر مهمان آمد نان بخر شما می گوید وقتی که مهمان می آید دیگر نان نیست خوب الان می خریم ، اینکه وجوب معلق باشد مشکلی نداریم لکن ظاهر تعبیر وجوب مشروط است مشکل ندارد مشکل قانونی ندارد وجوب معلق مشکل حقوقی و قانونی ندارد اما ظاهر عبارت وجوب مشروط است نه وجوب معلق .

راجع به حج هم که این هم مثال زدند چون حج را مشروط به استطاعت عرض کردیم وجوب حج هم به ذهن ما البته خلاف مشهور است می ترسیم هم فتوا بدهیم وجوب حج مشروط به استطاعت نیست اینکه مشهور شده که اگر با زحمت و متسکعا حج برود بعد مستطیع شد دو مرتبه باید برود به نظر ما نه همان که رفت کافی است لکن خوب خلاف مشهور است دیگر حالا وارد بحث حجبش نمی خواهیم بشویم .

این ابتدائا بین اهل سنت معروف شد و بعد هم به شیعه رسید اینکه مشروط باشد به استطاعت به این معنایی که گفتند شهید اول هم یک حرفی دارد شبیه این ولكن خوب به هر حال ما وجوب حج را مطلق می دانیم بله طبیعت حج چون احتیاج به سفر دارد خواهی نخواهی آنچه که مشروط است خروج برای حج است ، مقدمات سفر آماده باشد اگر مقدمات آماده نبود لازم نیست خارج بشود اما اگر رفت رسید و ایام حج را انجام داد و با زحمت و با مشقت زیاد به نظر ما حجبش درست است خلافا للمشهور لکن دیگر حالا فعلا وارد آن بحث نمی خواهیم بشویم .

به هر حال پس سه تا معنا برای انشاء یکی همین معنایی که چون مرحوم نائینی تعبیر او امر امتحانیه کرد من می خواستم یک مقدار توضیح بدهم که در کفایه او امر امتحانی حکم انشائی است آن امری که واقعی است آنی است که روی ملاکات است آن را حکم فعلی گرفتند یکی هم حکم انشائی به تعبیر مرحوم نائینی قبل از اینکه موضوع فعلیت پیدا بکند آن را می گوید حکم انشائی بعد که موضوع فعلیت پیدا می کند می گوید حکم فعلی عرض کردیم فعلیت موضوع در شان مقنن نیست این تقسیم ایشان قابل قبول نیست این کار قانون گذار نیست یعنی قانون گذار کاری به این مطلب ندارد که اذا ظهر بگویند یا نگویند آن قانون را که جعل می کند این است که در وقت نماز شما نماز بخوانید این حکم با جعل شارع فعلی می شود تمام می شود دقت می کنید؟ ما بحث های حقوقی را باید دقیقاً من گاهی اوقات بعضی مباحث مرتبط هم تکرار می کنم چون آثار قانونی دارد البته مرحوم نائینی چون واجب معلق را منکر می شوند و وجوب معلق را منکر می شوند در استصحاب تعلیقی هم منکر شدند ما استصحاب تعلیقی را قبول کردیم با ایشان قبولش نکردیم استصحاب تعلیقی را لکن وجوب معلق را نه اینکه ایشان می گوید وجوب معلق امکان ندارد نه امکان دارد جعل است مقام جعل است در مقام جعل امکان دارد و تعجب است از آقایان الان گاهی می خواهند یک ساختمانی یک جایی را می خواهند بسازند یک نقشه ای می کشند که تا ۲۰ سال طول می کشد مقدماتش را از الان شروع می کنند تا تمام بشود ممکن است ۲۰ سال یک شرایطی دارد خصوصیات دارد فلان دارد اینکه تا حج بخواد برود تا دو ماه دیگر یک ماه دیگر شش ماه دیگر آن چیز خودش است.

علی ای حال وجوب معلق قابل تصور است هیچ مشکل خاص قانونی ندارد لکن این تعابیر اگر مهمان آمدن نان بخر این وجوب مشروط است اما اگر وجوبش فعلی باشد خریدن نان بعد از آمدن مهمان باشد این خلاف ظاهر است این را می خواهیم بگوییم نمی شود شدن می شود در مقام اعتبار است می شود اما خلاف ظاهر است ظاهرش این است که همان وقتی که مهمان می آید وجوب هم همان وقت می آید.

یکی از حضار: با تنجز وجوب فعلی می آید

آیت الله مددی: بله یکی است نه این انشائی و اینکه به فعلیت موضوع اصلاً قانونی نیست کار قانونی نیست که بیاید فعلیت موضوع را نگاه بکنند این حقوقی نیست آن مطلبی را هم که مرحوم آقای بروجردی فرمودند انشائی به معنای امتحانی آن اصلاً قانون نیست او امر امتحانیه قانون نیست از قانونیت خارج است آن مطلبی را که ما عرض کردیم یک نکته ی فنی دارد که امور اعتباری قوامش به ابراز است لذا من الان خیلی نکته را جمع و جور گفتم دیگر لذا اگر انشاء شد و رسانه ای نشد هنوز حکم نیست لذا آن جا تعبیر به حکم فعلی کردیم آن یک نکته ی فنی دیگری دارد این هم یک بحثی است که خیلی بحث سنگینی است که ما در باب انشائیات تابع ابرازیم.

در عقود و غیر عقود یعنی قوام امور انشائی به ابراز است این نکته را خوب دقت بکنید ابراز و تاثیر گذار ابراز است و لذا ممکن نیست شما در نفستان یک امری را اعتبار بکنید اوسع یا اضيق از آن اعتبار ابراز بکنید این فارق اساسی بین اخبار و انشاء است ، شما ممکن است بگوئید زید آمد در حقیقت پنج نفر آمدند ، این می شود ، می گوئید زید آمد در حقیقت نیامده بوده می شود این مطلب لکن این اخبار است اما در امور انشائی تا گفتیم به گفتن محقق می شود یعنی قوام انشاء به ابراز است و این یکی از نقاط مهم فرق در قوانین غربی هم هست الان دیگر در باب حقوق الان هم هست در عقود و قراردادهای این الان نکته ای است که الان هست .

در این مجله ای الاحکام العدلیه خواندم برای شما یک بار چون سنی حنفی بودند این مجله سعی کردند فقه را مثل مواد قانون مدنی ماده ای یک و دو و سه و اینطوری ، آن وقت در مقدمه ای مجله این به نظرم صد و خورده ای سال قبل در عثمانی تصویب شد مجله الاحکام العدلیه بد هم نیست انصافا ، انصافا فوایدی دارد این کتاب شروح هم دارد مرحوم آقای شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رضوان الله تعالی علیه یک تحریر المجله دارد عده ای از موادش را مناقشه کرده کار خوبی است انصافا یعنی چون الان دیگر عثمانی وجود ندارد اگر عثمانی وجود داشت الان هم علمای شیعه می آمدند مثلا احکامی را که در مصر هست یا در ترکیه هست یا در غیرش اینها را مناقشه کنند خوب است .

چون مرحوم آقای کاشف الغطاء تحریر المجله دارد که جاهایی که با ایشان مخالف است دارد اما انصافا مرحوم آقای حاج شیخ با اینکه مرد بزرگواری است و از مصلحین اجتماعی در زمان خودش فقیه بزرگواری نیست خیلی مقام فقاهاست ندارد خیلی نتوانسته از پس قصه بر بیاید ، به هر حال زحمات ایشان مشهود است حالا ما نمی خواهیم انتقاد بکنیم در یکی ،

آن وقت مقدمه ای دارد به عنوان مقدمه ای قانون چیز ، مواد خیلی مواد کلی که بعضی ها ما در اصول داریم در مقدمه ، مثلا استصحاب را دارد بحث استصحاب را دارد ۳ ماده هم هست تصادفا ، مرحوم کاشف الغطاء نوشته این ۳ ماده هسته ای استصحاب است توجه نکرده نه آنها نکاتش فرق دارد ما در بحث استصحاب نکات فنی را عرض کردیم .

یکی از چیزهایی که در آنجا دارد ماده ی ۷ یا ۸ مجله را نگاه کنید مقدمه اش ۹ است شماره اش یادم رفته است العبرة بالمقاصد والمعانی لا بالألفاظ والمبانی . این تعبیر ایشان این است ، این اصلا ماده ی قانونی قرار می دهد یعنی ما باید ببینیم چه قصد کرده قصدش مهم است نه اینکه چه لفظی را ابراز کرده و این مبنای ایشان را قبول نکردیم .

ببینید عرض کردم در قوانین غربی امروز هم هست این مطلب همان مطلبی را که در مجله دارد غرب هم دارد اختصاص به ایشان ندارد در غرب من چند دفعه عرض کردم احتمالی که من می دهم خودم ندیدم جایی خیلی از این مطالبی را که غربی ها درباره ی حقوق مثل بیع

و معاملات و اینها نوشتند در جنگ های صلیبی در دنیای اهل سنت رفته به غرب بعد رویش کار کردند خودشان مستقلا کار کردند خیلی روح مبانی سنی اسلامی درش دیده می شود در مطالبشان آنجا هم عبرت را به مقاصد گرفتند ما عبرت را به الفاظ می گیریم . این دیروز هم من مثال را زدم مثل همین بعثت بلا ثمن عده ای از علمایشان گفتند که بعثت بلا ثمن درست است لکن هبه می شود تبدیل به هبه می شود بعثت یعنی ملک ، تملیک بلا ثمن می شود هبه لکن ما عرض کردیم نه بیع می شود نه هبه حتی بیع باطل هم نمی شود دقت کنید هبه ی فاسده هم نمی شود هیچ چیزی نمی شود اصلا هیچ نحو ارتباطی با آن ندارد .

پنج تا مبنا دیروز عرض کردیم بنای پنجم که این حقیر بود چرا چون ما عبرت را در انشائیات به ابراز گرفتیم دقت کردید ؟ ابراز در قوانین رسانه ای شدنش است ، روشن شد ؟ پس در حقیقت آن وقت حکم ، حکم است لذا گفتیم حکم فعلی روشن شد ؟ انشائی یعنی تشریع اما این حکم ، حکم بشود وقتی است که رسانه ای می شود وقتی ابراز می شود تا ابراز نشده حالت حکم ندارد ، فعلیت حکم به این است که ، این تعبیر را به نظر ما در انشائی و فعلی بهتر از تعبیرات دیگر است ، سه تا تعبیر گفتیم به این مناسبت

یکی از حضار : حال حکم را تنجز می گیرید ؟

آیت الله مددی : تنجز مقام بعدی است وصول به عبد است ؟

یکی از حضار : چرا آن وقت نشود وقتی که منجز شد

آیت الله مددی : نه همین که اعلام کرد فعلی می شود ولو به مکلف نرسد .

آن وقت فرقی در اینجا است مرحوم شیخ و اصولی متاخر ما و علامه قبل از اصولی متاخر مرحله ی تنجز را در اختیار عبد می دانند خوب دقت کنید ، اما مرحله ی فعلیت آن در اختیار مولا است ما چون محور گفتیم این نکات فنی را گفتیم ملاکات ، حب و بغض و اراده این تابع مولا است ، تشریع راجع به مولا است رسانه ای هم تابع مولا است . می ماند تنجز .

تنجز مرحوم شیخ می گوید نه تابع مولا نیست هر راهی که شما علم پیدا کردید آن حجت می شود هر راهی علم پیدا کردید ، این اسمش حجتی ذاتی قطع است اخباری ها اینجا اشکال دارند اشکال اخباری ها روشن شد چیست ؟ اخباری ها می گویند نه در تنجز هم مولا می تواند دخالت بکند بگوید حکم در وقتی بر شما واجب است که در روایت اهل بیت باشد نباشد نه ولو علم پیدا کنید صد تا علم پیدا کنید روشن شد این اختلاف مرحوم شیخ انصاری تابع مدرسه ی جدید اصول است در مدرسه ی جدید اصول تنجز را به عبد ارجاع دادند مرحوم شیخ هم می گوید این طریقی که شد از هر سببی باشد هر نحوی باشد این علم حجت است اخباری ها می گویند نه مثلا از قیاس علم پیدا شد حجت نیست ، استحسان ، رای ، خواب دید اینها حجت ندارد .

مثلا اجماع اهل سنت بود ، اجماع اهل مدینه بود می گویند به درد نمی خورد باید برگردد به اهل بیت و ما هم عرض کردیم انصافا حق با اخباری هاست حالا خیلی ما تند نمی شویم اما انصافا حق با اخباری هاست ممکن است مولی در مرحله ی تنجز هم دخالت بکند بگوید این حکم وقتی منجز است که در روزنامه ی رسمی دولت باشد در روزنامه ی رسمی مجلس باشد حالا اگر پنج تا خبرنگار بودند گفتند آقا ما در مجلس بودیم قانون این طور تصویب شد و گفتند ده نفر خبرنگار می گوید نه قبول نداریم تا از آن راهی که من معین نکردم ، روشن شد؟ این خیلی است ها این مباحث قانونی خیلی رویش دقت کنید خیلی آثار دارد لفظ نیست دقت می کنید مجرد لفظ نیست .

مرحله ی امثال هم عرض کردیم معروف است الان بین علمای ما این دیگر در اختیار عبد است و لذا اگر بین دو تا حکم در مساله ی امثال مشکل پیدا شد می گویند تراحم در مقام تشریع پیدا شد می گویند تعارض فرق بین تعارض ، مرحوم نائینی و دیگران فرق ، این تعارض و تراحم را سنی ها ندارند و ما هم عرض کردیم ظاهرا حق با آنها باشد تراحم هم برمی گردد به مولی این که گفتند در مقام امثال ، مقام امثال هم صد در صد در اختیار عبد است این هم به نظر ما درست نیامد نتوانستیم دیگر حالا امروز هم البته مباحث خوبی مطرح شد ولیکن خود مطلب را نخواندیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين